

آزادسوزی انرژی در ایران

در حالی که انرژی در اکثر کشورهای دنیا به مثابه کالایی ارزشمند و گرانبها تلقی می‌شود، در کشور ما به دلیل قیمت پایین به کالایی بی‌ارزش تبدیل شده است.



مصارف انرژی در کشور - ایجاد اهرم‌های صرفه‌جویی در مصرف، الزام به استفاده از پیرچسب‌های انرژی در کلیه وسایل انرژی‌بر خانگی و صنعتی و از همه مهمتر، حذف یارانه‌های حاکم بر انرژی و منطقی نمودن قیمت حامل‌های انرژی، از جمله راهکارهای کنترل سطح مصرف می‌باشند.

نگاه ملی، اثر فراملی

توجه به بازارهای جهانی و منطقه‌ای انرژی، حکایت از نقش بارز آن، به خصوص روابط بین کشورها و تعریف نقش و جایگاه کشورهای صاحب انرژی در معادلات بین‌المللی دارد. رشد سریع اقتصادی بسیاری از کشورهای نوظهور دنیا و حرص و ولع این کشورها به بلعیدن منابع جهانی انرژی، زمینه تعاملات کشورمان را با قدرت‌های مذکور فراهم آورده و می‌تواند ایران را به کشوری تأثیرگذار در زمینه انرژی بدل نماید.

این در حالی است که متأسفانه به اعتقاد کارشناسان مسایل انرژی، ایران نه تنها در زمینه انرژی پیشرفتی نداشته است بلکه حتی از جایگاه خود تنزل کرده و در زمینه صادرات، از کشورهایی چون کویت و امارات نیز عقب مانده است؛ تا جایی که در زمینه نفت، با دارا بودن ذخایر عظیم نفتی (۵۰۶ میلیارد بشکه نفت درجا)، از قدرت استحصال مناسبی برخوردار نیستیم و حتی در صنعت نفت توان جذب سرمایه‌های مورد نیاز این صنعت را نیز نداریم و پیش‌بینی می‌شود که تا ۱۰ سال آینده، در حدود ۲ میلیون بشکه در روز توان بهره‌برداری طبیعی ما از چاه‌های نفت کشور کاسته شود. در بخش گاز نیز با توجه به میزان بهره‌برداری‌های صورت گرفته از میدان گازی پارس جنوبی، در مقایسه با میزان تولید و صادرات کشور شریک (قطر)، می‌توان گفت اگرچه کارهای بزرگی صورت گرفته است، اما در مقایسه با آرمان‌های سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، هنوز عقب هستیم.

متأسفانه بسیاری از کشورهای مصرف‌کننده گاز طبیعی کشورمان، از یارانه‌های انرژی بهره‌مند می‌باشند و این امر، با توجه به اهمیت گاز در استخراج نفت خام و با توجه به تحولات بازار انرژی و افزایش شدید قیمت انرژی در جهان، منجر به نگرانی برای نسل‌های آتی خواهد بود. تزیق روزانه ۸۰ میلیون متر مکعب گاز به چاه‌های نفت، رقمی فاجعه‌آمیز می‌باشد، چراکه با توجه به میزان استحصال روزانه نفت خام، کسری این میزان، حداقل با

تزیق ۳۰۰ میلیون متر مکعب گاز در روز قابل جبران خواهد بود. در این شرایط، با پرداخت یارانه‌ها و قراردادهای ناچیز و با اصرار، اقدام به صدور گاز به کشورهای دیگر می‌کنیم. این در حالی است که هنوز در کشور، تراز جامع انرژی تهیه و تدوین نشده و میزان انرژی بخش‌های مختلف مصرف برای سال‌های آتی نامعلوم است. پیش‌بینی می‌شود با اصلاح نظام پرداخت یارانه‌های انرژی، میزان مصرف در کشور تا ۴۹ درصد کاهش یابد و در عوض بهره‌وری در اقتصاد تا ۲/۲ درصد افزایش خواهد یافت. متأسفانه عدم ارایه برنامه‌های توجیهی در رابطه با ماهیت و نحوه اصلاح قیمت انرژی در ایران، هرگونه اظهار نظر قطعی را غیرممکن می‌سازد.

اصلاح یارانه‌های انرژی می‌تواند ۹۰ تا ۱۰۰ هزار میلیارد تومان درآمد برای اجرای بسیاری از طرح‌های

عمرانی کشور نظیر ساخت شبکه‌های وسیع و مدرن

مصرف سرانه انرژی در کشور ما بیش از ۶۰ درصد از متوسط جهانی آن بیشتر است. این به معنای فاجعه‌ای است که دیر یا زود، کشور را با بحران تأمین انرژی مواجه خواهد کرد. متأسفانه میزان مصرف و یا بهتر بگوییم اسراف انرژی در کشور، در حد کشوری با ۸۵۰ میلیون نفر جمعیت است. مصرف بی‌رویه انرژی به خصوص نفت، گاز، بنزین و گازوییل در صنعت، متأسفانه از بازدهی مناسبی برخوردار نیست. در این راستا، معیار شدت انرژی که در کشور ما از رقم بالای ۱/۷ برخوردار است، به معنای غیرقابل توجیه بودن تولید در مقایسه با میزان انرژی مصرفی در جریان و هدر رفتن انرژی در صنعت می‌باشد. متأسفانه این امر، در بخش خانوار نیز کاملاً مشهود است، به طوری که بخش اعظم اتلاف انرژی ناشی از عدم برنامه‌ریزی و کنترل مصرف انرژی در بخش خانوار می‌باشد. حال آن که اتخاذ برخی سیاست‌ها که مانع از هدر رفتن انرژی، به خصوص در ساختمان‌ها می‌گردد می‌تواند تا ۳۰ درصد از اتلاف منابع انرژی توسط خانوار را کاهش داده و منجر به همین میزان صرفه‌جویی گردد. این در حالی است که وابستگی شدید اقتصاد ایران به درآمدهای حاصل از انرژی، رونق و توسعه ساختارهای اقتصاد را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد و اتخاذ سیاست‌های مستقل در زمینه کنترل منابع و مصارف انرژی می‌تواند موتور توسعه را در کشور به حرکت درآورد. پرداخت رقم نجومی یارانه‌ها به انرژی، یکی از مواردی است که به اعتقاد کارشناسان، در غیرمنطقی شدن میزان مصرف انرژی در کشور دخیل می‌باشد. به عبارت دیگر، به حدی قیمت انرژی در کشور پایین است که صرفه‌جویی، توجیه عقلانی خود را از دست می‌دهد.

این امر حتی زمینه‌های رقابت صنعتی را کاهش داده و تولیدکنندگان با شرایط یکسان بهره‌مندی از انرژی مفت و تقریباً رایگان، بدون توجه به ارزش ذاتی انرژی و تنها با اتکا به ارزش دفتری و حسابداری آن، به صورتی غیرمنطقی مصرف انرژی را در تولید افزایش داده‌اند. متأسفانه این موضوع، منجر به فاصله گرفتن تولید در کشور از استانداردهای جهانی خود شده است. غیراستاندارد بودن سیستم‌های انرژی‌بر صنعتی و خانگی، طراحی‌های نامناسب صنایع خودرویی، عدم رعایت الزامات فنی در معماری، وجود سیستم‌های قدیمی تولید که اتلاف انرژی بالایی دارند، سیستم‌های حمل‌ونقل قدیمی و فرسوده و فرآیندهای غیراستاندارد صنعتی و مجتمع‌ها و کارخانجاتی که از بافت فرسوده و روش‌های غیراستاندارد قدیمی پیروی می‌کنند، همگی از عواملی هستند که در اتلاف انرژی در کشور مؤثر می‌باشند. در این راستا، قانونمند کردن روش‌های مصرف، الزام شرکت‌های تولیدی به رعایت استانداردهای مصرف انرژی، رعایت اصول کنترل و تنظیم مصرف انرژی در معماری نوین کشور، ارتقای سطح کیفی خودروهایی داخلی - به عنوان بخش عظیمی از

شاخص‌های مهم انرژی در برخی از کشورهای منتخب در سال ۲۰۰۶

نام کشور	جمعیت میلیون نفر	محصول ناخالص داخلی (به قیمت‌های ثابت سال ۲۰۰۰، میلیارد دلار)	تولید انرژی تن معادل نفت خام	خالص صادرات تن معادل نفت خام
آلمان	۸۲/۳۷	۲,۰۱۱/۲	۱۳۶/۷۶	۲۱۵/۵۶
ایالت متحده آمریکا	۲۹۹/۸۳	۱۱,۲۶۵/۲	۱,۶۵۴/۲۳	۷۳۰/۴۴
ایران	۷۰/۱	۱۴۰/۳۱	۳۰۹/۳۳	-۱۳۷/۹۹
ترکیه	۷۲/۷۹	۲۶۱/۲	۲۶/۳۳	۶۹/۰۱
چین	۱,۳۱۹	۲,۳۱۵	۱,۷۴۹	۱۶۱
ژاپن	۱۲۷/۷۶	۵,۰۸۷/۱	۱۰۱/۰۷	۴۳۱/۱۱
عربستان سعودی	۲۳/۶۸	۲۳۹/۶۴	۵۷۰/۷۱	-۴۲۲/۱۶
روسیه	۱۴۲/۵	۳۷۳/۲	۱,۲۱۹/۹۸	-۵۳۱/۱۲
فرانسه	۶۳/۲	۱,۴۶۸/۳	۱۳۷/۰۲	۱۴۰/۲۲
هندوستان	۱,۱۰۹/۸۱	۷۰۳/۳۳	۴۳۵/۶۴	۱۳۴/۸۳
کل جهان	۶,۵۳۶	۳۷,۷۵۹	۱۱,۷۹۶	-

استخراج: واحد اطلاعات و اخبار «اقتصاد ایران» از International Energy Agency.

بخش نیروگاهی از ۲۱ درصد در سال ۲۰۰۲ تا ۲۵ درصد در سال ۲۰۳۰ حکایت از افزایش سهم این حامل در تولید انرژی‌های ثانویه دارد. متأسفانه، علیرغم افزایش میزان عرضه انرژی در سطح جهان، افزایش میزان تقاضا با رشدی فراینده، همچنان توزان تراز انرژی را برهم زده و منجر به کمبود انرژی و تراز منفی آن در سطح جهانی شده است؛ به طوری که پیش‌بینی ۱۶۰ تا ۱۸۰ میلیارد متر مکعب کمبود گاز طبیعی در اروپا برای سال‌های آتی خبر از افزایش قیمت آن می‌دهد. در حالی که ایران با ۱۴/۹ درصد ذخایر گاز جهان، به عنوان دومین کشور دارنده بیشترین ذخایر گاز دنیا می‌تواند با جلوگیری از اتلاف و اسراف بی‌ضابطه انرژی، به خصوص گاز طبیعی، علاوه بر گذر از روزهای تراز منفی گاز و انرژی داخلی، در تأمین پایدار بخشی از کمبودهای جهانی نیز اثرگذار باشد. ■

موضوع اصلی یا کاور استوری (Cover Story) این شماره «اقتصاد ایران» در رابطه با «بحران مصرف انرژی در کشور» در صفحات ۳۰ - ۲۳ می‌خوانیم.

بحران مالی جهان

گناه خودگردانی بازارهای مالی



دیدگاه دکتر بهروز تبریزی، استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه سنت فرانسیس کالج نیویورک، در رابطه با نولیبرالیسم مالی و زمینه‌سازی آن در وقوع بحران اقتصادی اخیر در آمریکا

بحران بازارهای مالی آمریکا در ابعاد گوناگون ایدئولوژی، سیاسی و صرفاً اقتصادی، قابل تأمل و بررسی است. بحران از هر نوع آن - که امروزه به تشکیل حباب مشهور است - فرآیند یک دوره زمانی است و نشان‌دهنده این است که فرصت برای چاره‌اندیشی‌های لازم، آن قدر کوتاه نیست تا دولت‌مردان امور اقتصادی و مالی نتوانند به علاج واقعه قبل از وقوع بپردازند. بحران اخیر آمریکا نیز مستثنا از این قاعده نیست.

بحران مالی و اعتباری آمریکا که ابعاد آن با رکود بزرگ اقتصادی سال‌های ۱۹۳۰ مقایسه می‌شود، ریشه در بافت ایدئولوژیک بازارهای مالی و اعتباری این کشور دارد. نولیبرالیسم حاکم، مشخصه ایدئولوژیک روند جهانی شدن مالی‌گرایی (Financialisation) سیستم سرمایه‌داری آمریکا است. پس از رکود بزرگ ۱۹۳۰، سرمایه‌داری آمریکا برای احیای اقتصاد خود با توسل به تئوری اقتصاد کلان کینز، بازار آزاد را به یک رشته مقررات مقید کرد که به مقررات نو (New Deals) معروف است.

فاجعه‌ای خارج از تصور

اوراق قرضه با پشتوانه و اوراق تضمین مبادله مالی تهاتری، از جمله این مشتقات مالی هستند که پس از دو دهه دست به دست گشتن در بازارهای مالی، سرانجام شرکت‌های عظیم مالی را به روی کوهی از قرضه‌های بدون پشتوانه سرمایه واقعی کشانده‌اند. این روند، محصول تبدیل اسناد مالی به اوراق بهادار و خرید و فروش میلیاردری آنها در بازار آزاد مالی به منظور پول‌سازی از پول صورت گرفته است. نزدیک به سه دهه، با تصور آن که بازار آزاد بر پایه خودتنظیمی، هرگونه انحرافی را تصحیح خواهد کرد، شرکت‌های مالی با کمترین دخالت‌های مقرراتی بانک مرکزی آمریکا، به دادوستدهای میلیاردری در بازارهای داخلی و خارجی پرداختند. آلن گرین اسپن، رییس وقت بانک مرکزی آمریکا و از شاخص‌ترین چهره‌های سیاست‌گذاری پولی در سطح بین‌المللی، اخیراً به طور آشکار، دیدگاه خودگردانی بازار آزاد مالی را غلط خوانده و گفته است که هرگز تصور نمی‌کرده این ایده چنین فاجعه‌ای را به بار آورد. شکی نیست که بحران‌های اقتصادی، به خصوص زمانی که به صورت فراگیر ملی و با ضریب فراملیتی باشند، به دلایل گوناگون و به هم پیوسته‌ای به وجود می‌آیند. اما این کثرت علل، نمی‌تواند دال بر عدم وجود دلیلی اصلی باشد. مقررات‌زدایی بازار مالی، با همان شتابی که زمینه‌ساز تولید فراورده‌های جدید مالی بوده و پایه‌ساز بناهای چند میلیاردری مالی در بازار اعتبارات است، بنا به طبیعت کاغذی خود، نهایتاً از درون تهی می‌شود و سرانجام با برخاستن تندبادی به هم می‌پیچد. بحران مالی اخیر آمریکا، مانند هر بیمار دیگری، تنها با شناخت علت اصلی آن قابل علاج است. تزریق پول به

حمل‌ونقل، ساخت نیروگاه، تجهیز و مدرن‌سازی شبکه‌های استخراج، پالایش و انتقال منابع انرژی، توسعه زیرساخت‌های کشور، تأمین و توسعه رفاه در بین اقشار کم‌درآمد، توسعه صنعت و کشاورزی و فراهم آوردن شرایط گذر از اقتصاد نفتی، تأمین مالی پروژه‌های اشتغال‌زا، فراهم آوردن تسهیلات ساخت و ساز مسکن و اختصاص بودجه‌های مناسب در امر تحقیق و پژوهش را تأمین نماید و مطمئناً این مقدار، ارزش آن را خواهد داشت که با اتخاذ سیاست‌های راهبردی در سطح خرد و کلان جامعه، مصرف انرژی را در سطحی منطقی کنترل کنیم، نه این که با مصرف بی‌محابا، زمستانی سرد و فارغ از گرمای گاز و تابستانی گرم و به دور از انرژی برق را برای خود به ارمغان بیاوریم.

افزایش رشد اقتصادی جهانی که منجر به افزایش تقاضا برای انرژی در جهان گردیده است - به خصوص در کشورهایی نظیر چین و هند - منجر به رشد متوسط سالانه ۲/۳ درصدی انرژی طی ۲۰ سال آینده شده است. این در حالی است که افزایش رشد مصرف گاز طبیعی بیش از سایر منابع انرژی صورت خواهد پذیرفت و به خصوص این افزایش در

کاربرد این مقررات، اقتصاد را کد آمریکا را نفسی تازه بخشید و در یک پروسه زمانی، توانست توازنی بین بازارهای مالی و بازارهای کالایی برقرار نماید. از آنجا که خواست واقعی آمریکا، همواره رشد سریع اقتصادی به منظور به دست آوردن قدرت در سطح جهان است، این کشور پس از حل مسأله رکود ۱۹۳۰ به این نتیجه رسید که مقررات‌گرایی، دیگر سد راه است و تنها با مقررات‌زدایی است که می‌تواند به هدف هژمونی طلبانه خود برسد. بدین ترتیب، بریدن از نقطه نظرهای کینز و روی آوردن مجدد به کلاسیک‌ها از نیمه دوم دهه ۷۰ میلادی شروع و با روی کار آمدن دولت ریگان در سال ۱۹۸۰ عملاً در عرصه‌های مختلف سیاست‌های مالی و پولی به اجرا درآمد. اقتصاد عرضه‌ای ریگان، با اجرای سیاست مالی پایین آوردن نرخ مالیات بر درآمد کمپانی‌های بزرگ و فراملیتی از طرفی و مقررات‌زدایی بازارهای مالی از طرف دیگر، راهگشای ثروت‌اندوزی برای این شرکت‌های بزرگ مالی گردید.

بحران امروز نیز محصول چنین سیاستی است؛ سیاستی که به ایجاد کانال پر پیچ و خمی در درون بازار مالی انجامید تا از اعتبارات، فراورده‌های اعتباری بسازد و بدین سبب، مؤسسات بزرگ مالی، بیشترین سود خود را در درون این کانال جدید پول‌زا ببینند. بدین ترتیب، نطفه این بحران در حدود سه دهه پیش،